

سینما در اغما

در سال‌های اخیر اشخاص حقیقی و حقوقی وارد عرصه سرمایه‌گذاری تولید فیلم و سریال شبکه خانگی شده‌اند یا بعد از مدتی منابع مالی آنها مشکوک و بودار و پرونده‌ساز شده‌اند یا مضامین و قصه‌های این آثار ضعیف و بسیار دور از رئالیسم این دوران و طبقه‌بندی‌های عرفی آن بوده‌اند یا در نمایش واقعیت‌های جاری و تیپ‌ها و طبقات مطرح جامعه معاصر نگاهی اغراق‌آمیز و افراطی داشته‌اند.

به گزارش سایت خبری پرسون، جواد طوسی- منتقد سینما نوشت:

مرور وضعیت اسفبار و بسیار متزلزل اکران فیلم‌های ایرانی در سینماهای کشور در یک ماه اخیر که با سوت‌وکور بودن اغلب سینماها و بازوبسته شدن پیاپی آنها با توجه به وضعیت متغیر شهرها از نظر شیوع پرافت‌وخیز ویروس کرونا توأم بوده است، تصویر غبارگرفته و دگرگون‌شده‌ای از «سینما» و «فیلم‌دیدن» را به ما در این دوران غریب تحمیل می‌کند. اینجاست که «نوستالژی» در یک مقایسه تطبیقی و تاریخی مفهوم عینی‌اش را هرچه بیشتر به رخ می‌کشد. اگر بخش پررنگ و ماندگاری از سینما را در رؤیایپردازی و ثبت خاطره‌ها در مقاطع سنی مختلف بدانیم، با یادآوری گذشته‌ها و دوره‌هایی که محیط سینما برای خودش ارج و قرب و تماشاچی فراوانی داشت، به مفاهیم واقعی واژگانی مانند «غم غربت»، «خوشبختی»، «حسرت» و «دل زندگی و نشاط» بیشتر ایمان می‌آوریم. خدوم شخصا با درنظرگرفتن تجربه‌های زیستی و اجتماعی‌ام و میزان همراهی و انس و الفت با سینما در دوره‌های مختلف سنی، در این یک سال اخیر مانند بسیاری از هم‌نسلان «دهه ۳۰» خود حالتی مات و مبهوت پیدا کرده‌ام.

هر چقدر بخواهیم در این آشفته‌حالی با مخالفان سرسخت «نوستالژی» هم‌صدا شویم و بگوییم متوقف‌شدن در «گذشته» و با فرهنگ زمانه خود را تطبیق‌ندادن باعث مسخ‌شدگی و انزوا و افسردگی مفرط می‌شود، باز انگار گریزی از این «گذشته‌بازی»‌ها و مقایسه دوره‌های تبدیل‌شده به «خاطره» و «عاشقانه‌ها» با این فصل کسالت‌بار خاموشی و دلمردگی نیست. ناخودآگاه به صرافت می‌افتی تا سقف و ظرفیت و میزان جولان‌دهی «جبر و اختیار» را در چنین اوضاع و احوالی که برخی پیشامدها بر سرت هوار می‌شود و تو در قبال تحمیل یک‌سری شرایط و تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها کاری از عهده‌ات ساخته نیست، بسنجی و البته به پاسخی قانع‌کننده دست نمی‌یابی.

هرچقدر بخواهیم با نگاهی منطقی و ارزیابی مرحله‌به‌مرحله این دوران سراسر حادثه و پرعذاب بپردازیم و رنگ‌باختن برخی خاطره‌ها و سرگرمی‌ها و مناسبات و سلوک اجتماعی و ابزار رسانه‌ای را در سیر تاریخی و جابه‌جایی فرهنگ‌ها اجتناب‌ناپذیر بدانیم، باز در محدوده اقلیمی جامعه خودمان با نوعی انفصال آشکار و بی‌برنامگی در حوزه‌های فرهنگی و هنری که بدون «مخاطب» موضوعیت و محلی از اعراب ندارند، مواجه می‌شویم. تجربه تلخ و هولناک شکل‌گیری و گسترش ویروس کرونا و سیکل فرسایشی بعدی آن را جوامع و کشورهای دیگر نیز داشته‌اند و به راه‌حل‌های مقطعی و درعین‌حال مؤثر و کارساز در راستای جلوگیری از آسیب‌پذیری زیاد رسانه‌هایی مانند سینما و تئاتر و... رسیده‌اند، تا ریزش مخاطب ابعاد گسترده و ضربه‌زننده پیدا نکند. برای نمونه، می‌توان به تغییر شیوه اکران و کنترل حرفه‌ای و ضابطه‌مند و سازماندهی‌شده «اکران آنلاین» (به گونه‌ای که تکثیر سهل‌الوصول و زود هنگام فیلم‌ها امکان‌پذیر نباشد) و نیز تقسیم کار درست در چرخه تولید و ساخت فیلم و سریال و توجه جدی و هوشمندانه و کارشناسانه به مضمون و محتوا و جوه ساختاری و عنصر «جذابیت» و سازگاری با سلاقی و نیازهای حسی و غریزی و فرهنگی مخاطب این دوران اشاره داشت. قاعدتا این‌گونه برنامه‌ریزی‌ها و تمهیدات و موارد پیشنهادی به‌موقع برای چنین شرایط اضطراری‌ای، مستلزم وجود اهل فن و نیروهای کارآمد و آشنا به زبان رسانه در ابعاد و حوزه‌های گوناگون و همچنین تزریق بودجه کافی از منابع شفاف و به‌درستی تعریف‌شده است.

براساس تجربه‌ها و مشاهدات عینی کشورهای موفق در حیطه «سینما و تصویر و رسانه»، تردیدی نیست که موجودیت «بخش خصوصی» هویت‌مند و کاربلد و ریشه‌دار با پشتوانه مالی کافی می‌تواند به این اهداف و برنامه‌ها و تاکتیک‌ها و نقشه راه، جهت‌دهی صحیح و قابلیت‌های اجرایی سریع و ثمربخش بدهد؛ اما در سرزمین گل و بلبل خودمان اوضاع در این حوزه آن‌قدر بی‌ریخت و بدون برنامه و به امان خدا ره‌اشده است که گویی در یک اتفاق نظر میان اشخاص حقیقی و حقوقی و تشکیلات صنفی، مصلحت را در همین رکود غم‌انگیز و «ورشکستگی به تقصیر» می‌بینند. بله، هزارگاه فرد یا افرادی از تربیون‌های‌شان، خودی نشان می‌دهند و گلایه و ابراز همدردی با اهالی سینما و صنوف می‌کنند و بعضا نسخه‌های تئوریک بی‌پشتوانه و بی‌نتیجه می‌پیچند؛ ولی اتفاقی سازنده و جریان‌ساز و روشن‌بینانه برای عبور از این شرایط بحرانی که ضایعات و تبعات جبران‌ناپذیر خودش را دارد، رخ نمی‌دهد و می‌بینیم که در همچنان روی پاشنه معیوبش می‌چرخد.

اگر هم در سال‌های اخیر اشخاص حقیقی و حقوقی وارد عرصه سرمایه‌گذاری تولید فیلم و سریال شبکه خانگی شده‌اند یا بعد از مدتی منابع مالی آنها مشکوک و بودار و پرونده‌ساز شده‌اند یا مضامین و قصه‌های این آثار (به‌ویژه در شبکه سینمای خانگی) ضعیف و بسیار دور از رئالیسم این دوران و طبقه‌بندی‌های عرفی آن بوده‌اند یا در نمایش واقعیت‌های جاری و تیپ‌ها و طبقات مطرح جامعه معاصر نگاهی اغراق‌آمیز و افراطی داشته‌اند. به هر تقدیر، با فرض تداوم این «وضعیت کُما» و «کرونایی» اقتضا می‌کند تا مدیران و سیاست‌گذاران فرهنگی ما از این انفصال بیرون بیایند و چاره‌ای بیندیشند تا رسانه‌های کلاسیک و با قدمتی مانند «سینما» از این وضعیت جان سالم به در ببرند و خدای نکرده شاهد احتضار زود هنگام‌شان نباشیم.